

فروپاشی رژیم پهلوی

خش اول واپسین روزها خروج شاه از کشور و بازگشت امام خمینی به ایران نشانه پایان سلطنت محمد رضا شاه بود. از آن پس، دیگر بحث درباره نظام مشروطه سلطنتی و قانون اساسی سال 1285 و متمم آن، در بین هیچ یک از گروههای سیاسی مطرح نبود.



بخش اول واپسین روزها خروج شاه از کشور و بازگشت امام خمینی به ایران نشانه پایان سلطنت محمد رضا شاه بود. از آن پس، دیگر بحث درباره نظام مشروطه سلطنتی و قانون اساسی سال 1285 و متمم آن، در بین هیچ یک از گروههای سیاسی مطرح نبود.

پس از انتخاب مهندس مهدی بازرگان به نخست وزیری، ماموریت اساسی دولت برگزاری رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و نیز تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی جدید بود. از نخستین روز ورود امام خمینی به ایران و سخنرانی در فرودگاه و بهشت زهرا، مقامات مختلف رژیم در حال انقراض، با اعلام استعفا و همبستگی به امام خمینی نسبت به یکدیگر سبقت گرفتند. جواد شهرستانی، شهردار تهران، اولین مقام کشوری بود که به نشانه همبستگی با انقلاب استعفا کرد. سپهبد بازنشسته کمال نیز اعلام همبستگی نمود. (1)

تلاش در پیشی گرفتن اعلام همبستگی بین مقامات رژیم شاه، شتاب گرفت، و با اعلام نخست وزیری بازرگان، در همه ارگانهای مملکت گسترش پیدا کرد.

نمایندگان مجلسین، یک شبه طرفدار انقلاب شدند. روز 18 بهمن 46 تن از نمایندگان مجلس شورای ملی استعفا کردند. اینان همان نمایندگان دوران «رستاخیزی» بودند که از غربال ساواک گذشته بودند و سه هفته پیش، به دولت بختیار، رای اعتماد داده بودند!

سازمانهای دولتی، حتی کارمندان نخست وزیری، با صدور اعلامیه در روزنامهها از دولت بازرگان پشتیبانی می کردند. کارکنان وزارتخانهها در اعلامیههای خود، ضمن تایید بازرگان آمادگی خود را برای استقبال از وزیران کابینه او اعلام کردند. سران ارتش، که تا چند روز پیش درباره کودتا و وادار به فرود اجباری ساختن هواپیمای امام خمینی، بحث و مذاکره می کردند، یکی پس از دیگری، با مقامات دولت بازرگان، برای اعلام همبستگی تماس می گرفتند. سپهبد ربیعی، فرمانده نیروی هوایی ضمن دفاع در دادگاه انقلاب گفت «پنجشنبه 19 بهمن، برادر آمد خانه ما... گفت اعلام همبستگی کن. گفتم چشم. تلفن را برداشتم و با جناب آقای عسگری، اعلام همبستگی کردم». (2)

تماس سران ارتش با نمایندگان امام خمینی، به منظور اعلام همبستگی از روزهای آخر اقامت ژنرال هایزر در ایران شروع شده بود. سپهبد ربیعی، در دفاعیات خود، از این ارتباط و تماسها پرده برداشت. بخشی از بیانات او به شرح زیر است:

«ربیعی: ... در جلسه سوم، بعد از اینکه هایزر اندکی نشست، گفت «خوب، شاه هم که رفت» البته گفتار او حالت تحکیم نداشت، بلکه حالت رفاقت آمیز، و حالت همگامی داشت. بعد از اتاق بیرون رفت و یک صورتی با خود آورد که حاوی شماره تلفن نمایندگان حضرت امام بود، به ما داد.

رئیس [دادگاه]: چه کسی نامه را داد؟

ربیعی: آن سرلشکری که رئیس مستشاری آمریکا در ایران بود. بایستی عرض کنم که رئیس مستشاری در ایران، یک سرلشکر بود و سه سرتیپ در سه نیرو فعالیت داشتند [...] آن سرلشکر رفت بیرون و بعد از اینکه با تلفن با شخصی تماس گرفت، آمد درون اتاق، بعد هایزر گفت «من فکر می کنم به صلاح ارتش باشد که با نمایندگان امام تماس بگیرد» حالا من فکر می کنم که تلفنهایی که به مادادند، بیشتر از دو، تا سه شماره تلفن بود. من در آن موقع تازه تصمیم گرفته بودم که درباره مسائل فکر کنم. از چیزی که استنباط کردم فهمیدم هایزر دو هدف داشت، یا اینکه ارتش را به سمت نمایندگان امام ببرد و ارتش همبستگی خود را اعلام کند، یا اینکه ارتش باعث بشود که بختیار با نمایندگان امام با هم نزدیک بشوند، اما در عین حال هیچ وقت نمی گفت که از بختیار پشتیبانی نکنید. معمولا جمله ای به کار می برد، منظورش این بود که بختیار بد عمل نمی کند.» ربیعی، در مورد نقش قرهباغی در تماسهای خود با نمایندگان امام خمینی چنین می گوید:

«... قرهباغی، سه چیز از هایزر درخواست می کرد، اول اینکه حضرت امام را مجبور کنند اعلامیه کمتری بین مردم منتشر کند. دوم اینکه حضرت امام سفر خود را به ایران به تعویق بیندازند. سوم اینکه بی. بی. سی را ساکت کنند. این سه چیز را که من نمی دانم قرهباغی با بختیار قبلا هماهنگ کرده بود یا نه؟ ...»

هایزر گفت: من همین امشب با کارتر تماس دارم. به اطلاع او خواهم رساند. باید به عرض شما برسانم که هایزر جلسات خیلی بیشتری با قرهباغی داشت که صبحها بود و این هفت یا هشت جلسه ای که من با او بودم، مجموعه گفتاری بود که عین واقعیت را گفتم، و به عرض می رسانم صحبت از اینکه ارتش را یکباره وادار به عملی بکند، به خدای یکتا، مطلقا در میان نبود. اصولا من نشنیدم. باور کنید هرگز مسئله کودتا مطرح نبود و هایزر هم بیشتر جنبه دوستانه و مشاوره را به خود گرفته بود. او می گفت، قرهباغی هم یادداشت می کرد. البته مقدم [سپهبد ناصر مقدم رئیس ساواک] مشاور سیاسی قرهباغی بود که جلسات دیدار با نمایندگان امام را، ایشان باید ترتیب می داد.

یک جلسه درباره جای ملاقات بحث شد و جلسات دیگر هم تشکیل شد.

رئیس (3): در منزل چه کسی؟

ربیعی: در منزل آقای دکتر بهشتی.

رئیس: اصولاً قره‌باغی نمی‌خواست برود آنجا.

ربیعی: خیر، می‌گفت آنجا سالم نیست که رئیس ستاد ارتش برود.

رئیس: منظور او امنیت بود؟

ربیعی: بله... و قرار شد منزل قره‌باغی ملاقات صورت بگیرد و بعد ملاقات‌هایی انجام شد، که من نمی‌دانم با آقای دکتر بهشتی شد، یا نشد. اما مطمئن هستم که این ملاقات‌ها با آقای بازرگان انجام شد. حتی روز یکشنبه 22 صبح من به خاطر دارم تلفنی داشتند صحبت می‌کردند و قرار ملاقات می‌گذاشتند با آقای بازرگان و تاکید می‌کردند که بختیار هم باید حضور داشته باشد و یکشنبه بعد از ظهر، برای تشکیل جلسه آنها هماهنگ و تایید شد (4) اما من نمی‌دانم آن طرف تلفن چه کسی بود که قره‌باغی برنامه‌ها را با او هماهنگ می‌کرد. سپهبد ربیعی، در جای دیگر می‌گوید:

«...مرتبا بین جلسات، در جلساتی که داشتیم، بختیار معذرت می‌خواهم قره‌باغی و مقدم عضو سیاسی بودند، دائماً می‌گفتند ما تماس داریم با نمایندگان امام، با جناب آقای دکتر بهشتی، مهندس بازرگان، جناب آقای سحابی و جناب آقای صباغیان ما در حال صلح و مذاکره هستیم. ما فکر می‌کردیم که ارتش صلح و مذاکره می‌کند...» (5)

سپهبد ربیعی که در دادگاه انقلاب محکوم به اعدام شد و حکم اعدام درباره او اجرا گردید، در دفاعیات خود به واقعیتهای تلخی اعتراف می‌کند، از وابستگی شاه به آمریکا، بی‌خبری فرماندهان نیروهای مسلح از ماهیت ارتش شاهنشاهی و نقش «استعماری» آن. ارتشی که با رفتن شاه، دگرگون می‌شود و رئیس ستاد کل، بالاترین مقام فرماندهی به ژنرال آمریکایی می‌گردد. «اعلیحضرت به ما گفت که به شما اعتماد کنیم و از شما اطاعت نماییم!» (6)

این نیز حقیقتی است که سپهبد ربیعی، با طی عالیترین مدارج آموزشی و فرماندهی ستاد هوایی، عضو تیم اکروبات تاج طلایی و به عنوان یک فرمانده نیروی هوایی در سطح جهانی، که می‌توانست منشا خدمات بزرگی در خدمت به کشورش شود، ندانسته، فدای سیستم و رژیمی شد که هیچ پیوندی با مردم ایران نداشت. ربیعی و امثال او، پس از رفتن شاه و مشاهده دگرگونی اوضاع، بیدار شدند و چه بسا، از نتیجه آن همه کار و کوشش گذشته، افسوس خوردند. به بیانات سپهبد ربیعی توجه کنیم: «...ایشان [هایزر] اول نشست و گفت که ملت ایران و دنیا، دیگر سیستم فردی را نمی‌پسندد و دولت متبوع من، دیگر از شاه پشتیبانی نخواهد کرد و شاه بایستی برود. البته مذاکرات به این نحو بود که صحبت‌های ایشان ترجمه می‌شد و به قره‌باغی داده می‌شد و ایشان آنها را در یک کتابچه کلفت یادداشت می‌کرد [...] گفت که کشورهای اروپایی هم دیگر نمی‌توانند شاه را ببینند و شاه را در این سیستم بپذیرند و شاه باید برود.» سپهبد ربیعی در پاسخ به سؤال رئیس دادگاه، که عکس العمل او در مقابل گفته‌های هایزر چه بود، جواب می‌دهد:

«درست مثل خمیری که وا برود. ما جمله‌ای نمی‌گفتیم، قره‌باغی می‌گفت و ما ترجمه می‌کردیم. در ارتش، اصولاً آموزش سیاسی، به مولایم علی، به کسی داده نشده است. هایزر می‌گفت سفرش [شاه] هم از شمال آمریکا است - چون طیاره‌اش را من باید در نظر می‌گرفتم - [...] اولش آن جملات، یعنی وقتی گفت شاه برود، برای خود بنده یک «شوک» بود، که مگر شاه ما را یک ژنرال آمریکایی می‌تواند بگوید باید برود. او [شاه] که می‌گفت من آخرین نفری هستم که کشته می‌شوم. من اولین نفر، کشته می‌شوم [...] به همین سادگی! به مقدسات عالم در زندگی من بزرگترین ضربه است که تازه فهمیدم اصولاً شاه مثل یک ساختمانی است، که به یک چوب پوسیده لغزان سوار است. درست مثل اینکه دم موش را بگیرند و ببندازند بیرون... دادگاه: من از فحواي گفتار شما این طور به نظر رسید که یعنی شما، وابستگی شاه و نوکری او را که مثل یک موش، به تعبیر خودتان در اختیار آمریکا بود، تا این لحظه به هیچ وجه نم‌دانستید؟

ربیعی: تا حدودی می‌دانستم همکاری دارد، اما واقعا نمی‌دانستم این قدر هیچ است. وقتی او اینقدر هیچ باشد، من که فرمانده نیروی هوایی هستم، هیچ ترم نمی‌خواهم این را بگویم، ولی به خدا، که اگر من هر کجای دنیا بودم، فرمانده نیروی هوایی بودم. الآن هر کجای دنیا باشم، 40 هزار یا 50 هزار تومان حقوق من است. 15 سال... در هر صورت به عقیده من، جملات آن شب هایزر، خیلی مسائل را روشن کرد...» (7) لزوم تماس با ارتش، از سوی مقامات سیاسی و مذهبی از اواخر دی، مورد تایید قرار گرفته بود، در کنفرانس مطبوعاتی که روز 5 بهمن 1357، با شرکت و حضور آیت الله مطهری، دکتر مفتاح، مهندس محمد توسلی، مهندس بنی اسدی، دکتر ناصر میناچی، دکتر غلام عباس توسلی و دکتر قاسم صالح خو، در حسینیه ارشاد برگزار گردید گفته شد:

«...لیدرهای سیاسی و مذهبی، با کسب اجازه، به اعتبار اینکه ارتش را از خودشان می‌دانند و ارتش این ملت است، نه به اعتبار اینکه ارتش خودش یک دولت است، بنابراین حق دادند به خودشان که با ارتش خودشان صحبت کنند، و این منافات با مسئله دولت و عدم شناسایی دولت از طرف ایشان ندارد...» (8)

تماس سران ارتش با رهبران سیاسی و مذهبی، همراه با تظاهرات همافران نیروی هوایی و اعلام وابستگی به انقلاب نشانه نزدیک شدن فروپاشی رژیم شاه و سقوط دولت بود و بختیار که خطر را احساس می‌کرد، در صدد برآمد به نحوی آبرومندانه، قدرت را به بازرگان واگذار کند. بدین منظور، در مصاحبه‌ای که روز 18 بهمن با رادیو لندن به عمل آورد گفت:

«حاضر به همکاری با طرفداران آیت الله خمینی است و نه تنها وزرای طرفدار امام خمینی را در یک دولت ملی خواهد پذیرفت، بلکه نقش آیت الله را در رابطه با حل و فصل مسائل اجتماعی و مذهبی نیز خواهد پذیرفت...» (9)

روز بعد، در کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت:

«...با مهندس بازرگان تماسهایی گرفته است [...] من برای بازرگان احترام زیادی قائلم. اگر او بخواهد با دولت تماس بگیرد و همکاری کند، من برای این کار حاضرم. بازرگان مردی وفادار است و ما، در بسیاری مسائل می‌توانیم به توافق برسیم. برای مذاکره با او، هیچ شرطی قائل نخواهم شد [...] اگر قانون اساسی بناست عوض شود، باید این امر به وسیله پارلمان باشد...» (10)

زد و خورد مسلحانه

روز 19 بهمن گروهی از همافران و درجه داران نیروی هوایی در تظاهرات و راهپیمایی به طرفداری از انقلاب شرکت کردند. سپس به نشانه همبستگی با امام خمینی به اقامتگاه ایشان رفتند و در برابر امام رژه رفتند. این خبر و تصویر رژه در روزنامه‌های عصر آن روز انتشار یافت. (11)

درگیری مسلحانه بین مردم و نیروهای ارتش، از اواخر شب 20 بهمن از پادگان دوشان تپه شروع شد. در جریان نمایش فیلم مراسم استقبال امام خمینی، هنجوین نیروی هوایی نسبت به امام ابراز احساسات می‌کنند. افراد گارد شاهنشاهی مامور نیروی هوایی برای ساکت کردن هنجوین و دیگر پرسنل نیروی هوایی مداخله می‌نمایند و کار به زد و خورد و تیر اندازی می‌کشد. با انتشار خبر شورش افراد پادگان نیروی هوایی، مردم برای یاری آنها، به دوشان تپه روی می‌آورند و وارد پادگان می‌شوند. اسلحه خانه‌ها را باز می‌کنند و با استفاده از تفنگ و مسلسل به ساختن سنگرهای خیابانی و نبرد با افراد گارد شاهنشاهی می‌پردازند. همزمان با زد و خورد در دوشان تپه، مردم به چند کلانتری نیز حمله کردند و با خلع سلاح افراد، نقاط دیگر حساس پایتخت نیز به تصرف مبارزان درآمد. شهربانی محاصره شد. فرماندار نظامی به منظور مقابله با انقلابیون، ساعات عبور و مرور را از ساعت 4/5 بعد از ظهر تا 5 صبح روز بعد اعلام کرد، ولی به فرمان امام خمینی، مردم به اخطار فرماندار نظامی اعتنا نکردند و به خیابانها ریختند.

برای توجیه آشفته‌گی ارتش و نگرانی فرماندهان یگانهای انتظامی، در روز 21 بهمن، بخشی از گفته‌های ارتشبد قره‌باغی را نقل می‌کنیم:

«...پس از صحبت با سپهبد رحیمی، به نخست وزیر تلفن زده اظهار داشتم درباره کلانتریها، سپهبد رحیمی اظهار می‌کند یکی دو کلانتری را بدون اطلاع و اجازه‌وی تخلیه کرده‌اند و اضافه می‌کند، چون کلانتریها را آتش زده بودند، پاسبانان چاره‌ای جز تخلیه نداشتند [...] به سپهبد بدره‌ای تلفن زده، نتیجه بررسی و اقداماتش را سؤال کردم. اظهار نمود «مشغول هستیم، دستور دادم تعدادی ارباب جنگی آماده کنند تا برای کمک به سپهبد ریاحی به مرکز آموزش هوایی دوشان تپه بفرستیم» [...] از سپهبد بدره‌ای سؤال نمودم چطور نیروی زمینی نتوانست با گردان قزوین ارتباط برقرار نماید؟ جواب داد: «نخیر. گفتم یعنی چه؟ اظهار کرد تیمسار نمی‌دانید وضع یگانهای نیروی زمینی چقدر خراب است! گفتم: من که بعد از شورا دستور دادم، اگر لازم شد از افراد گارد جاویدان استفاده کند. جواب داد: «سرلشکر نشاط، فرمانده گارد جاویدان موافقت ندارد و اظهار می‌کند که گارد جاویدان ماموریت مخصوص دارد! گفتم: تیمسار! سرپرستی گارد شاهنشاهی را هم شما به عهده دارید. خودتان دستور بدهید. مهمتر از این ماموریت چیست که مسلسل‌سازی به دست مخالفین نیفتد؟ جواب داد: «سرلشکر نشاط موافقت نمی‌کند، من چکار کنم!» و اضافه کرد: تیمسار: واقعا نمی‌دانم چه بکنم و جواب کی را بدهم...» (12)

در مورد آشفته‌گی و هرج و مرجی که در ارتش و نیروهای انتظامی وجود داشت، حرفی نیست، نکته اینجاست که قره‌باغی سعی دارد مسئولیت فروپاشی ارتش را به گردن دیگران بیندازد و خود را در نقش فرماندهی که وظیفه‌اش را تا آخرین لحظه انجام داده است بشناساند. قره‌باغی از مذاکرات پنهانی خود با مقامات سیاسی و مذهبی و هدف از این تماسها، سخنی به میان نمی‌آورد و علت «عدم اجرای دستورات را، همبستگی فرماندهان با کمیته امام» می‌داند و می‌گوید:

«...به دفتر گفتم سرلشکر نشاط را بگیرند تا با من صحبت کند، به سرلشکر نشاط، وضع نیروی زمینی و جریان مسلسل‌سازی را گفته اضافه کردم که دستور بدهید 300 نفر سرباز در اختیار سپهبد بدره‌ای بگذارند. جواب داد «تیمسار، خوب می‌دانید که گارد جاویدان ماموریت مخصوصی دارد» گفتم: تیمسار نشاط، حالا وضعیت بحرانی است. اظهار نمود: «به سپهبد بدره‌ای هم گفتم که بر خلاف اوامر اعلیحضرت نمی‌توانم کاری انجام بدهم.» در صورتی که بعدا معلوم شد علت عدم اجرای دستورات اوامر اعلیحضرت نبوده، بلکه «اعلام همبستگی با کمیته امام» بوده که در همان روز 22 بهمن انجام داده بود. (13)

طی روز 21 بهمن، هفت کلانتری در تهران اشغال شد و افراد آن خلع سلاح شدند. در زد و خورد انقلابیون با نیروهای مسلح، در 22 بیمارستان تهران 175 تن کشته و 664 تن مجروح و بستری گردیدند. در سراسر کشور تظاهراتی به طرفداری از انقلاب برپا شد. در ورامین هنگام تصرف شهربانی، عده‌ای کشته و مجروح شدند. در شهرهای اصفهان، مشهد، قم، کرمانشاه، همدان، ساوه، رشت، کرج، برخوردهای شدید بین مردم و نیروهای ارتش روی داد و منجر به تلفات زیادی شد.

صبح روز 22 بهمن، نبرد با شدت بیشتری ادامه یافت. در نزدیکی تهران پارس، مردم راه را بر ستون زرهی بستند، چند ارباب جنگی را آتش زدند. سرلشکر ریاحی، فرمانده ستون کشته شد. دستور بختیار، در مورد بمباران تاسیسات تسلیحات و مسلسل‌سازی که در محاصره مردم قرار گرفته بود اجرا نشد. مقارن ظهر تعداد بیشتری از کلانتریهای شهر سقوط کرد. شهربانی نیز اشغال شد و سپهبد رحیمی دستگیر گردید. سپس نوبت به اشغال پادگانهای نظامی رسید. ناگفته نماند که در حملات به تاسیسات نظامی و غارت اسلحه‌خانه‌ها، افراد وابسته به چریکهای آموزش دیده وابسته به گروههای چریکی پیشگام بودند.

اعلام بی‌طرفی ارتش

تصمیم درباره اعلام بی‌طرفی ارتش، امری غیر قابل اجتناب بود و عدم صدور این اعلامیه، تاثیری در سرنوشت نیروهای مسلح نداشت. از صبح روز 21 بهمن، فروپاشی ارتشی که سران و فرماندهان آن به تدریج روحیه خود را باخته بودند، شدت گرفت. افسران جزء، درجه داران و افراد، طی شش ماه حکومت نظامی و زد و خورد با مردم، و نیز تحت تاثیر تبلیغات، جنگ روانی، خسته و فرسوده شده بودند و از ادامه برادرکشی بیزاری می‌جستند. حادثه پادگان لویزان و کشته و مجروح شدن چند تن از افسران گارد شاهنشاهی، ضربه شدیدی به روحیه و توان ارتش و نیروهای انتظامی وارد ساخت و سرانجام، فرار شاه، راه را برای تجزیه و پراکندگی نیروهای مسلح، هموار ساخت.

ژنرال هائیز، به رغم خوش بینی نسبت به ارتش ایران در برآورد توانایی و کارایی رزمی آن و نیز، ضعف اساسی و عمده سران ارتش و وابستگی آنها با یک فرد، یعنی شاه اشاره می‌کند و می‌گوید:

«...ضعف بزرگ آنها، در مقایسه با استانداردهای نظامی غرب، عمدتاً وابستگی به یک رهبر مرکزی قوی بود. من به این حقیقت پی برده بودم که شاه افسران را از رده‌های پایین، تا بالاترین رده‌ها، بدین منظور تربیت کرده بود [...] ارتش ده روز پس از بازگشت [امام] خمینی و هفت روز پس از رفتن من سقوط کرد. چرا؟ به گمانم جناح مخالف به ضعف نیروهای مسلح پی برده بود....» (14)

شمارش معکوس برای متلاشی شدن ارتش از روز 12 بهمن، هنگام بازگشت امام خمینی به ایران، شتاب گرفت و روز 22 بهمن، انفجار رخ داد. در این فاصله، هیچ نیرویی، تاب تحمل و مقاومت در برابر طوفان سهمگین انقلاب را نداشت. تنها ساده‌لوحانی چون زیبگنیو برژینسکی در کاخ سفید، چشم امید به معجزه از سوی ارتش ایران آن هم به رهبری قره‌باغی دوخته بودند! دکتر بختیار به طور حتم می‌دانست به ارتشی که در شرف متلاشی شدن است نمی‌تواند تکیه کند و با استفاده از آن با تظاهرات و اعتصابات مقابله نماید. تجربه پنج ماه گذشته در حکومت شریف امامی و ارتشید ازهاری نشان داده بود که حتی با حضور شاه به عنوان فرمانده کل قوا، استفاده از ارتش برای سرکوب انقلاب، جز از طریق جاری شدن سیل خون، امکان نداشت.

صبح روز 22 بهمن، بختیار، سپهبد قره‌باغی را به نخست وزیری احضار می‌کند تا درباره علل اجرا نکردن دستور العمل او مبنی بر بمباران انبارهای اسلحه در کارخانه مسلسل سازی و انبارهای اسلحه، با او مذاکره کند. (15) در همین اوان، قره‌باغی فرماندهان و رؤسای سازمانهای ارتشی را برای تشکیل یک شورای ستادی به ستاد بزرگ دعوت می‌کند. در این جلسه اعلامیه بی‌طرفی ارتش صادر می‌شود:

«...به سرلشکر جناب رئیس دفتر ستاد بزرگ، ماموریت دادم فرماندهان و معاونین نیروها و رؤسای سازمانهای ارتش و ادارات ستاد بزرگ ارتشتاران را تلفنی و فوری دعوت نماید که هر چه زودتر به ستاد بزرگ بیایند.

آقای بختیار تلفن زده اظهار نمود: می‌خواستم که تیمسار ساعت 9/30 بیاید به نخست وزیری، ضمناً به سپهبد رحیمی هم گفته‌ام بیاید تا ببینیم چه کار باید بکنیم. [...] گفتم: من فرماندهان و رؤسا را خواسته‌ام که به ستاد بیایند. تامل کنید تا ما آخرین وضعیت خصوصی و اشکالات نیروها را در شورای فرماندهان بررسی کنیم، پس از روشن شدن، به نخست وزیری خواهم آمد. اظهار کرد: بسیار خوب.» (16)

بختیار درباره احضار قره‌باغی به نخست وزیری می‌گوید:

«....صبح روز یکشنبه در ساعت هشت به نخست وزیری رفتم. با همه گرفتاریها و مشغله‌ها، تمام مدت با تعجب در فکر سکوت قره‌باغی بودم. در ساعت نه و بیست دقیقه گفتم به او تلفن کنند. به من گفتند در جلسه‌ای بسیار مهم است ولی بلافاصله پس از ختم آن، با هلیکوپتر می‌رسد [...] دقایق می‌گذشت و هر لحظه بیشتر به من ثابت می‌شد که این جلسه باید حقیقتاً فوق العاده مهم بوده باشد. درباره چه می‌توانست باشد؟ [...] در ساعت یازده، بالاخره تماس تلفنی با قره‌باغی برقرار شد. قره‌باغی به من می‌گوید که ارتش بی‌طرفی خود را اعلام کرده است. به او گفتم: حدس زده بودم!» در اینجا بختیار، به متزلزل شدن ارتش اعتراف می‌کند و می‌گوید:

«ارتش متزلزل شده بود، ارتش خیانت کرده بود. این قره‌باغی کذا، که شاه برای من به جا گذاشت و حسین فردوست (17) یکی از نزدیکان اعلیحضرت، با استفاده از مختصر همدستی رئیس ساواک، بیست و پنج امیر را در شورای عالی نیروهای مسلح، که موجودیت قانونی نداشت و فقط برای نیازهای ظاهری ابداع شده بود، گرد هم آورد و این شورا قطعنامه [...] را صادر کرد....» (18)

ارتشبد قره‌باغی چگونگی گردهمایی صبح روز 22 بهمن و تصمیم درباره اعلام بی‌طرفی ارتش را بدین شرح روایت کرده است:

«....بتدریج که فرماندهان نیروها به ستاد می‌رسیدند، برحسب معمول می‌آمدند به دفتر من، ابتدا سپهبد مقدم آمد، سؤال کردم. طرحی که نخست وزیر دیشب در شورای امنیت ملی دستور داد اجرا شد؟ گفت «نخیر» اظهار نمودم چطور؟ جواب داد برای اجرای طرح خیلی دیر شده بود. مگر در آن آشوب دیشب شهر و وضع تخلیه کلانتریها مقدور بود که بشود کسی را دستگیر کرد [...] سپهبد ربیعی آمد به دفترم. وضعیت نیروی هوایی را سؤال کردم، اظهار نمود «وضع نیروی هوایی بسیار خطرناک است، برای ما کمک نرسید. در اطراف مرکز آموزش هوایی جمعیت خیلی زیادی جمع شده‌اند، تیراندازی هم به شدت ادامه دارد...» در این موقع تلفن زنگ زد. آقای مهندس جفرودی بود که اظهار داشت «آقای نخست وزیر الان تلفن کردند و قرار شد آن جلسه‌ای که قرار بود با حضور ایشان و آقای مهندس بازرگان و تیمسار تشکیل شود، امروز ساعت چهار بعد از ظهر در منزل من تشکیل می‌شود. از او خواستم به اطلاع تیمسار برسانم که آقایان ساعت چهار بعد از ظهر منتظر تیمسار خواهند بود» گفتم نخست وزیر در این مورد با من صحبتی نکرده است. اظهار کرد «خود آقای بختیار به تیمسار تلفن خواهند کرد» [...] چیزی نگذشته بود که نخست وزیر تلفن زد و جلسه ساعت چهار بعد از ظهر منزل آقای جفرودی را تایید نمود [...] سپس آقای بختیار اضافه کرد

«سپهبد رحیمی فرماندار نظامی را خواستم، می‌گویند در ستاد است. آیا آنجاست؟» جواب دادم در دفتر من نیست، ولی به طوری که گفتم، فرماندهان را خواسته‌ام، حتما در راه است. اظهار کرد «اجازه بدهید بیاید نخست وزیری» گفتم: بلافاصله بعد از آنکه سپهبد رحیمی وضعیت فرمانداری نظامی و شهربانی را در شورا تشریح کرد، او را می‌فرستم به نخست وزیری، سؤال نمود «حتما لازم است در شورا شرکت کند؟» اظهار کردم بلی. بر حسب معمول باید وضع یگانهای مامور به فرمانداری نظامی را تشریح نماید. آقای بختیار اظهار نمود «می‌خواستم که سپهبد رحیمی فوراً بیاید اینجا» گفتم: بسیار خوب، به محض رسیدن به ستاد خواهیم گفت که به نخست وزیری بیاید.» به گفته قهرباغی، پس از آمدن سپهبد رحیمی او را به نخست وزیری می‌فرستد. چند تن از سران ارتش مانند ارتشبد طوفانیان، سپهبد آذر برزین به بهانه‌هایی، در جلسه شورا حاضر نمی‌شوند. در ساعت 10/30 روز 22 بهمن شورای عالی نیروهای مسلح، در تالار شورا، در مرکز ستاد کل، با حضور 27 تن فرماندهان، معاونین و رؤسا و مسئولان سازمانهای ارتش، به شرح زیر تشکیل می‌شود:

1. ارتشبد عباس قهرباغی: رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران 2. ارتشبد جعفر شفقت: وزیر جنگ 3. ارتشبد حسین فردوست: رئیس دفتر ویژه اطلاعات 4. سپهبد هوشنگ حاتم: جانشین ستاد بزرگ ارتشتاران 5. سپهبد ناصر مقدم: معاون نخست وزیر و رئیس ساواک 6. سپهبد عبد العلی نجیمی نائینی: مشاور رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران 7. سپهبد احمد علی محقق: فرمانده ژاندارمری کشور 8. سپهبد عبد العلی بدره‌ای: فرمانده نیروی زمینی 9. سپهبد امیر حسین ربیعی: فرمانده نیروی هوایی 10. دریا سالار کمال حبیب اللهی: فرمانده نیروی دریایی 11. سپهبد عبد المجید معصومی نائینی: معاون پارلمانی وزارت جنگ 12. سپهبد جعفر صناعی: معاون لجستیکی نیروی زمینی 13. دریا سالار اسدالله محسن زاده: جانشین فرمانده نیروی دریایی 14. سپهبد حسین جهانبانی: معاون پرسنلی نیروی شاهنشاهی 15. سپهبد محمد کاظمی: معاون طرح و برنامه نیروی زمینی 16. سرلشکر کبیر: دادستان ارتش 17. سپهبد خلیل بخشی آذر: رئیس اداره پنجم ستاد بزرگ 18. سپهبد علی محمد خواجه نوری: رئیس اداره سوم ستاد بزرگ 19. سرلشکر پرویز امینی افشار: رئیس اداره دوم ستاد بزرگ 20. سپهبد امیر فرهنگ خلعتبری: معاون عملیاتی نیروی زمینی 21. سرلشکر محمد فرزام: رئیس اداره هفتم ستاد بزرگ 22. سپهبد جلال پژمان: رئیس اداره چهارم ستاد بزرگ 23. سرلشکر منوچهر خسروداد: فرمانده هواپیمایی نیروی زمینی 24. سپهبد ناصر فیروزمند: معاون ستاد بزرگ 25. سپهبد موسی لاریجانی: رئیس اداره یکم ستاد بزرگ 26. سپهبد محمد رحیمی آبکناری: رئیس آجودانی ستاد بزرگ 27. سپهبد رضا طباطبائی وکیلی: رئیس اداره بازرسی مالی ارتش.

ارتشبد قهرباغی پس از اعلام رسمیت جلسه می‌گوید: منظور از دعوت تیمساران، تشریح آخرین وضعیت نیروهای مربوط و توضیح مشکلات به وسیله فرماندهان و بحث و بررسی درباره آنهاست. سپس خبر مربوط به درگیریهای شب گذشته (21 بهمن) هنر جویان و همافران نیروی هوایی را در دوشان تپه با افراد گارد شاهنشاهی، شکستن در اسلحه خانه‌ها و غارت سلاحها را به وسیله مردم، تخلیه تعدادی از کلانتریها، محاصره و تیراندازی به تاسیسات مسلسل سازی و تسلیحات ارتش و دیگر رویدادها را به تفصیل توضیح می‌دهد. (19)

آنگاه سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی از کمبود نیروی ذخیره برای کمک به فرمانداری نظامی و جلوگیری از ورود گردان پیاده لشکر قزوین و ممانعت از حرکت ستون تانک در حدود تهران پارس و نامطلوب بودن وضع نیروی زمینی، صحبت می‌کند. سپهبد صناعی معاون نیروی زمینی، پس از تشریح امکانات نیروی زمینی می‌گوید: «وظیفه خود دانستم به اطلاع تیمسار برسانم که روی نیروی زمینی حساب نکنند.» سپهبد بدره‌ای گفته معاون خود را تایید می‌کند، فرمانده نیروی هوایی نیز با شرح حوادث شب پیش دوشان تپه می‌گوید با محاصره مرکز آموزش نیروی هوایی، قادر به انجام هیچ عملی نیست. آنگاه، سپهبد محقق فرمانده ژاندارمری، سپهبد خواجه نوری رئیس اداره سوم ستاد، و سرلشکر پرویز امینی افشار، رئیس رکن دوم ستاد خبر قطع ارتباط واحدها با ستاد و فرار سربازان و محاصره مراکز و تاسیسات ارتش را گزارش می‌کنند. در این موقع قهرباغی به اطاق دیگری می‌رود تا با نخست وزیر بختیار با تلفن صحبت کند و به او وعده می‌دهد که پس از پایان جلسه، به نخست وزیری خواهد آمد. دنباله گفته‌های قهرباغی بدین شرح است:

«...پس از مراجعت به اطاق شورا، سپهبد حاتم، جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران چنین اظهار داشت:

به طوری که تیمساران ملاحظه می‌کنید، با توجه به آخرین وضعیت خصوصی یگانها، که فرماندهان نیرو تشریح کردند، به علی که همه می‌دانیم، ارتش در موقعیت خاصی قرار گرفته است که نیروها، بنا به اظهار فرماندهانشان، قادر به انجام عملی نمی‌باشند. از طرف دیگر اعلیحضرت تشریف برده‌اند و بنا بر اظهار نخست وزیر، مراجعت نمی‌کنند. ماههاست که امور کشور تعطیل است، آیت الله خمینی خواهان جمهوری اسلامی است، تمام ملت ایران هم عملاً در این مدت نشان داده‌اند که پشتیبان ایشان و خواستار جمهوری اسلامی هستند. آقای بختیار هم با توجه به اظهاراتش در مجلسین، حتی اظهارات دیروز در مجلس سنا و همچنین مصاحبه‌هایش می‌خواهد جمهوری اعلان کند ولی طرفداری در بین مردم ندارد [...] پیشنهاد من این است که در این مناقشه سیاسی هم ارتش خود را کنار کشیده و مداخله ننماید.» قهرباغی می‌گوید:

«اظهارات و پیشنهاد سپهبد حاتم با توجه به اوضاع بحرانی آن روز کشور نیروهای مسلح شاهنشاهی و توضیحات فرماندهان نیرو و رؤسا، درباره حوادث و وقایع نیروها و امکانات آنها مورد استقبال و تایید فرماندهان و رؤسای سازمانهای نیروهای مسلح و ادارات که در جلسه حضور داشتند قرار گرفت.» قهرباغی، برای توجیه تصمیم شورای افسران، نخست به دستور شاه در مورد پشتیبانی ارتش از دولت بختیار اشاره می‌کند. سپس با استناد به گفته سپهبد حاتم مبنی بر اینکه «چون بختیار خواستار رژیم جمهوری است ارتش وظیفه ندارد از دولت بختیار حمایت کند» می‌گوید:

«...در این موقع لازم دیدم اوامر اعلیحضرت را به تیمساران یاد آوری کنم، اظهار کردم به طوری که چند روز قبل، که غالب

تیمساران حضور داشتند بیان نمودم، اعلیحضرت علاوه بر دستور جلوگیری از خونریزی که همیشه بر آن تاکید می نمودند، در جلسه‌ای با حضور نخست وزیر و فرماندهان نیروهای سه گانه، پشتیبانی ارتش از دولت قانونی را امر فرموده‌اند. علاوه بر این در یکی از جلسات شرفیابی «حفظ و تمامیت و وحدت ارتش شاهنشاهی» را تاکید فرمودند. سپهبد حاتم اظهار کرد «قطعا منظور اعلیحضرت در مورد پشتیبانی از دولت تا موقعی بوده که نخست وزیر پشتیبان قانون اساسی باشد، نه خواهان جمهوری. حالا که آقای بختیار مانند مخالفین می‌خواهد جمهوری اعلام کند، بنابر این دیگر ارتش وظیفه ندارد از ایشان پشتیبانی کند [...] ما باید به ملت بپیوندیم و اعلام همبستگی کنیم تا به این برادرکشی خاتمه داده شود. چون دیگر شاه به مملکت بر نمی‌گردد و ما باید برای بقای ارتش و نگهداری آن تلاش کنیم.» (20)

در این موقع، سپهبد فیروزمند، سپهبد معصومی نائینی، سپهبد خلعتبری، سپهبد حسین جهانبانی، ارتشبد حسین فردوست، ارتشبد شفقت، از پیشنهاد سپهبد حاتم جانبداری می‌کنند، سرلشکر خسرو داد نیز طرفدار اعلام همبستگی بود، اینان امیرانی بودند که تا چند روز پیش درباره کودتا، طرح جلوگیری از ورود امام خمینی به ایران و فرود اجباری هواپیمای او بحث و گفتگو می‌کردند. (21)

«سناریو» به پایان خود نزدیک می‌شود. سخنان قره‌باغی را دنبال می‌کنیم:

«...به سپهبد حاتم گفتیم: تیمسار، صورتجلسه شورا را بنویسید، وی ضمن مشاوره با تیمساران از جمله سپهبد فیروزمند و سپهبد رحیمی لاریجانی رئیس اداره یکم ستاد، شروع به نوشتن صورتجلسه کرد. بعد از مدتی نامبرده صورتجلسه شورا را قرائت نمود. پس از اظهار نظر اصلاحی چند نفر از تیمساران، سپهبد مقدم پیشنهاد نمود کلمه «با تمام قدرت» در آخر جمله اضافه شود [...] بعد از قرائت مجدد صورتجلسه و توافق نظر در متن اعلامیه ارتش به شرح زیر، فرماندهان و رؤسای آن را تایید و امضا نمودند.» (22)

متن اعلامیه که در ساعت یک و پانزده دقیقه روز 22 بهمن از رادیو پخش شد، بدین شرح است: 1357/11/22 اعلامیه ارتش ارتش ایران وظیفه دفاع از استقلال و تمامیت کشور عزیز ایران را داشته و تاکنون در آشوبهای داخلی سعی نموده است با پشتیبانی از دولتهای قانونی، این وظیفه را به نحو احسن انجام دهد. با توجه به تحولات اخیر کشور، شورای عالی ارتش در ساعت 10/30 روز 22 بهمن 1357 تشکیل و به اتفاق تصمیم گرفته شد که برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی بیشتر، بی‌طرفی خود را در مناقشات سیاسی فعلی اعلام و به یگانهای نظامی دستور داده شد که به پادگانهای خود مراجعت نمایند. ارتش ایران همیشه پشتیبان ملت شریف و نجیب و میهن پرست ایران بوده و خواهد بود و از خواسته‌های ملت شریف ایران با تمام قدرت پشتیبانی می‌نماید. (23)

قره‌باغی اعلامیه بی‌طرفی ارتش را یک اقدام و نتیجه‌گیری منطقی و مناسبترین راه حل برای اجرای دستورات شاه و حفظ تمامیت و وحدت ارتش و جلوگیری از جنگهای داخلی می‌داند و می‌گوید:

«...من، تصمیم شورای عالی ارتش را یک نتیجه‌گیری منطقی از اوضاع و احوال آن روز کشور، و امکانات نیروهای مسلح دانسته و مناسبترین راه حل برای ارتش تشخیص دادم، زیرا این راه حل مشمول دستورات اعلیحضرت و منطبق با وضع عمومی کشور (که آقای بختیار به وجود آورده بود) امکانات نیروهای مسلح، نظرات تمام فرماندهان و رؤسا و خواسته پرسنل نیروهای مسلح بود که ضمن حفظ تمامیت و وحدت نیروهای مسلح، از ادامه خونریزی‌های بیهوده، طرد ارتش از طرف ملت و بروز جنگهای داخلی و برادر کشی جلوگیری و استقلال و تمامیت سرزمین کشور را تامین می‌نمود.» (24)

به اعتقاد ما، صدور اعلامیه بی‌طرفی ارتش، تنها راهی بود که در برابر سران ارتش وجود داشت، و صرفا بهانه‌ای بود برای پاسخگویی به اتهامات آنها در برابر دادگاههای انقلاب. از صبح روز 22 بهمن 1357 ارتش شاهنشاهی، نفسهای آخر را می‌کشید و در انتظار «تیر خلاص» بود. صدور اعلامیه «بی‌طرفی» و یا «همبستگی» از سوی 27 تن امیرانی که تا دیروز رجزخوانی می‌کردند و امروز به فکر فرار از مهلکه بودند، تاثیری در سرنوشت ارتش نداشت.

سران و فرماندهان عالیرتبه ارتش، از روزهای پیش درصدد یافتن راهی برای نجات خود بودند. قره‌باغی از مدتی پیش با سران انقلاب در تماس بود. سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی، روز 19 بهمن همبستگی خود را اعلام کرده بود. سرلشکر نشاط، فرمانده گارد جاویدان، قدرتمندترین یگان زرهی ارتش، همراه با سرلشکر بیگلری، معاون فرمانده گارد شاهنشاهی روز 21 بهمن اعلام همبستگی کرده بودند، اینان در پیام خود که از رادیو، تلویزیون پخش شد گفته بودند:

«...نشاط می‌گوید، رفقا علیه ما، خبر دروغ منتشر کرده‌اند. خواهش می‌کنم هیئت منصفه‌ای بیاید وضع ما را ببیند. ما، روزی نامان گارد شاهنشاهی بود، فردا نام دیگری که ملت به ما بدهد قبول می‌کنیم [...] به خدا، چهل و هشت ساعت پیش این پیشنهاد من بود که به ملت بپیوندیم. به کلام الله، ما کسی را فرستادیم پیش تیمسار قره‌باغی و مهندس بازرگان و گفتیم باید وحدت ارتش حفظ شود [...] بیایید آمار بگیرید، همه افراد در لویزان هستند. در آرامگاه همه تسلیم شده‌اند، در نخست وزیری تسلیم شده‌اند. ما حتی در سلطنت آباد و سایر جاها گفتیم به مردم تیراندازی نکنند.» (25)

سرلشکر نشاط، پس از دستگیری، در دفاعیات خود در دادگاه گفت:

«...من کسی هستم که یک روز قبل از آنکه ارتش اعلام همبستگی کند، اعلام همبستگی کردم.» (26)

در همان موقع که سران و فرماندهان ارتش در ستاد بزرگ سرگرم تهیه اعلان بی‌طرفی بودند، انقلابیون حمله به تاسیسات و پایگاههای ارتش را آغاز کرده بودند. ستونهای زرهی پراکنده شده بود، پادگانهای نیروی هوایی در دوشان تپه، به اشغال در آمده بود. مردم، بی‌اعتنا به تهدید بمباران تاسیسات اسلحه سازی، دیوارهای تسلیحات ارتش را با دیلم و کلنگ خراب کرده بودند، در پادگان عشرت آباد، نظامیان شورش کرده بودند و یگانهای لشکر گارد در آن پادگان سقوط کرده بودند. سلاحهای بیشماری به

دست مهاجمین، مخصوص افراد وابسته به مجاهدین خلق و فدائیان افتاد.

فرماندهی لجستیکی نیروی زمینی در پادگان عباس آباد، یگانهای هوانیروز در باغشاه، دانشکده افسری، دانشکده پلیس، پادگان جی، پادگان قصر، و ستاد فرمانده نیروی دریایی، بدون کمترین مقاومتی، یکی پس از دیگری سقوط کردند. سپهبد رحیمی، رئیس شهربانی دستگیر شد. چند تن از امیران، از جمله سپهبد جعفریان، سرلشکر بیگلری کشته شده بودند. قرارگاه ستاد بزرگ در محاصره قرار داشت. چند ساعت بعد، سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی به قتل رسید و پادگان و قرارگاه لویزان اشغال شد. (27) 1

عصر روز 22 بهمن 1357 سازمانی به نام «ارتش شاهنشاهی» وجود نداشت. رژیم سلطنتی پهلوی، سقوط کرده بود....

توافق بختیار برای کناره گیری

تماس و مذاکره با بختیار به منظور قانع ساختن او برای کناره گیری، در روزهای بعد از بازگشت امام خمینی به ایران ادامه یافت. این مذاکرات، نخست بنابر سابقه دوستی و همکاریهای گذشته که بین مهندس بازرگان و دکتر بختیار وجود داشت، شروع شد. شورای انقلاب این مذاکرات و تماسها را تصویب کرده بود. سپهبد ناصر مقدم نیز در ترتیب دادن ملاقاتها فعال بود. در همین اوان، گفتگوهای بین ارتشبد قره‌باغی و مهندس بازرگان و دکتر ید الله سحابی، به منظور جلوگیری از برخورد نیروهای مسلح و مردم جریان داشت.

به گفته مهندس بازرگان، بختیار می‌دانست که قادر به مقابله با انقلاب نیست. وی، همچنین این نکته را درک کرده بود، که زمامداری او، دیری نخواهد پایید و قصد داشت آبرومندانه کناره گیری کند. بختیار یک بار، ضمن مذاکره با مهندس بازرگان گفته بود «نمی‌خواهم به هر قیمتی که هست بر سر کار بمانم.» موضع ارتشبد قره‌باغی نیز حفظ نیروهای مسلح بود، از برخورد نظامیان با مردم ناراحت بود و می‌گفت «ارتش نگهبان و مدافع استقلال مملکت است و نباید مورد نفرت مردم قرار گیرد...» (28)

دکتر بختیار بعد از انتصاب مهندس بازرگان به نخست وزیری دولت موقت، در مذاکراتش با دکتر ید الله سحابی، ارتشبد قره‌باغی، سپهبد مقدم و امیر انتظام، سعی داشت این طور وانمود کند که نمی‌تواند ارتش را متوقف کند. قره‌باغی و مقدم نیز می‌خواستند بگویند، ارتش در اختیار بختیار نخست وزیر است. با این حال، بختیار قانع شده بود در جلسه روز 20 بهمن، که شرح آن خواهد آمد، کناره گیری کند.

«...قرار جلسه بعد، عصر روز 20 بهمن بود، ولی در آن روز جلسه را به روز یکشنبه 22 بهمن موکول کرد و یک مرتبه ساعات حکومت نظامی را از ساعت 10 شب به 4 بعد از ظهر تقلیل داد [...] صبح یکشنبه 22 بهمن به دفتر مهندس بازرگان تلفن کرد و گفت امروز چهار بعد از ظهر (یعنی یکشنبه 22 بهمن، 4 بعد از ظهر) خواهد آمد و استعفا خواهد داد، ولی تصمیم روز یکشنبه باعث شد که ارتش منهدم گردد.» (29)

دکتر بختیار، در مورد یکی از دیدارهایش با مهندس بازرگان می‌گوید:

«...دیدار بازرگان به نظرم نافع آمد، چون هم به اندازه سنجایی، دمدمی مزاج نبود و هم متدین بود و می‌توانست کمک کند. به علاوه سابقه آشنایی ما هم، با مبارزات گذشته و خفقانی که مشترکا در زندانهای پادشاه چشیده بودیم عامل دیگری بود که به این دیدار حکم می‌کرد.

ملاقات ما، می‌بایست به بی‌سروصداترین نحو، برگزار می‌شد. از دکتر سیاسی رئیس اسبق دانشگاه تهران خواستم که ما را در خانه‌اش بپذیرد و چون امروز او در فرانسه به سر می‌برد، می‌توانم بدون وحشت از اینکه صاعقه ژوپیترا اسلامی بر سر او نازل شود، نامش را ببرم و در ضمن از این فرصت برای اظهار تشکر از او استفاده کنم. ما، حدود یک ساعت و نیم به بحث نشستیم...» (30)

جلسه بعد از ظهر 22 بهمن

ترتیب گردهمایی بعد از ظهر روز 22 بهمن، برای بحث درباره استعفای دکتر بختیار، در منزل مهندس جفرودی، از پیش فراهم شده بود. شرکت کنندگان در این جلسه عبارت بودند از:

مهندس مهدی بازرگان (نخست وزیر دولت موقت)، دکتر ید الله سحابی (استاد سابق دانشگاه و وزیر مشاور)، دکتر علی اکبر سیاسی (رئیس سابق دانشگاه تهران)، مهندس عبد الحسین خلیلی (رئیس سابق دانشکده فنی)، مهندس جهانگیر حق شناس (وزیر راه کابینه دکتر مصدق)، مهندس عباس امیر انتظام (معاون نخست وزیر در دولت موقت) و مهندس کاظم جفرودی (سناتور سابق).

در این گردهمایی، مهندس جفرودی واسطه و رابط بود. بختیار استعفا می‌داد و برای جلوگیری از برخورد افراد نیروهای مسلح با مردم و بازگشت آنها به سربازخانه‌ها، تصمیم گرفته می‌شد، ولی با اعلام همبستگی ارتش، و برخورد شدید مردم با نیروهای انتظامی و ارتش، بختیار در جلسه حضور نیافت و ارتباط با او قطع شد. به بیان دیگر، عصر روز 22 بهمن انقلاب پیروز شده بود و برخلاف انتظار و خواست دولت بازرگان و شورای انقلاب، با حمله گروههای مسلح به پادگانهای نظامی، ارتش متلاشی گردید. ارتشبد قره‌باغی، مجرای گردهمایی بعد از ظهر 22 بهمن را بدین شرح نقل کرده است:

«...در حدود ساعت 5 بعد از ظهر بود که آقای مهندس جفرودی تلفن کرد و اظهار داشت: آقایان منتظر تیمسار هستند. به سپهبد حاتم گفتم: من، بعد از خاتمه جلسه به ستاد بزرگ خواهم آمد و با سپهبد مقدم از ستاد نیروی زمینی (لویزان) حرکت

کردیم. وقتی وارد محوطه خانه شدیم، آقای مهندس جفرودی در مقابل ساختمان منتظر بود. وی اظهار نمود: «قبل از اینکه نزد آقایان برویم، اجازه بفرمایید من چند کلمه مطلب خصوصی دارم و ما را به اطاق دیگری راهنمایی و اظهار کرد: اگر قدری تلفن دیر شد، علتش این است که با آقای دکتر بختیار مشغول مذاکره بودیم. ایشان استعفای خودش را نوشته و فرستاده، ولی هنوز در متن آن توافق نشده است. دو نوع استعفا تهیه شده، یک متن را آقای بختیار نوشته، دیگری را هم آقایان تنظیم کرده‌اند. متن را برده‌اند نزد آقای بختیار، به هر صورت مطمئن هستم که توافق حاصل می‌شود...» (31)

آقای جفرودی اظهار نمود: آقایان منتظر هستند، و من سپهبد مقدم را به سالن پذیرایی راهنمایی کردم. با ورود به سالن، تعجبم بیشتر شد، زیرا من که بنا بر اظهار آقای جفرودی و خود آقای بختیار فقط قرار ملاقات با آقای بختیار و بازرگان را داشتم، با عده دیگری که هیچ گونه آشنایی با آنها نداشته و از حضورشان در آنجا بی‌اطلاع بودم روبه‌رو شدم. (32)

باری، آقای مهندس جفرودی حاضرین را معرفی کرد [...] آقای بازرگان اظهار کرد: ارتش ایران و افسران ارتش مورد احترام همه ملت ایران هستند. سپس سؤال نمود: ارتش از دولت موقت پشتیبانی می‌کند؟ جواب دادم ارتش بی‌طرفی خود را اعلام کرده است [...] سپس اظهار کردم: در ستاد نیروی زمینی که بودم گزارشات حاکی بود که از صبح امروز آشوبگران به سربازخانه‌ها و مؤسسات نظامی حمله می‌نمایند [...] برای جلوگیری از خونریزی بیهوده، لازم است اعلامیه‌ای صادر و مردم را از تجاوز به این اماکن، شدیداً منع نماید. آقایان بازرگان و سحابی، ضمن تایید اظهار نمودند: مطمئن باشید همین الآن اقدام خواهیم کرد که هر چه زودتر چنین اعلامیه‌ای داده شود، تا کسی به تاسیسات نظامی حمله ننماید [...] آقای بازرگان اظهار نمود: نیروهای مسلح از لحاظ برقراری امنیت لازم است به ما کمک کنند. گفتم شورای عالی ارتش برای جلوگیری از ادامه خونریزی بیهوده و حفظ تمامیت وحدت نیروهای مسلح، به منظور امکان حفظ امنیت داخلی و استقلال کشور، تصمیم به اعلام بی‌طرفی گرفت... در این موقع، شخصی وارد شده، به گوش آقای جفرودی چیزی گفت، ایشان از سالن خارج شد و در مراجعت کاغذی را با خود آورده و به آقایان سیاسی و بازرگان نشان داد، و آهسته با هم صحبت می‌کردند. با اظهارات قبلی آقای جفرودی، معلوم بود که استعفانامه آقای بختیار است...» (33)

ادعای ارتشبد قره‌باغی در مورد آوردن استعفا نامه دکتر بختیار، در جلسه بعد از ظهر روز 22 بهمن 1357 مردود است. آقایان دکتر سحابی، مهندس بازرگان و مهندس حق شناس که در آن جلسه حضور داشتند، این ادعا را تکذیب کردند. (34) به طوری که گفته شد، قرار بود بختیار، در ساعت چهار بعد از ظهر در جلسه منزل مهندس جفرودی حاضر شود، ولی شتاب رویدادها، بخصوص پس از اعلام بی‌طرفی ارتش، به حدی بود که امکان هر نوع فعالیت را از بختیار سلب کرده بود و راهی جز تسلیم، یا فرار از مهلکه نداشت. پس از قطع ارتباط با بختیار، افراد حاضر در منزل مهندس جفرودی متفرق شدند.

بختیار چگونگی اجرای دوران آخر زمامداریش را، پس از اطلاع از تصمیم شورای عالی فرماندهان به وسیله قره‌باغی، بدین شرح نقل کرده است: «...پس از آنکه گوشی را گذاشتم، آرام ماندم ولی می‌دانستم همه چیز از دست رفته است [...] نیش تلخ تمام این مسائل را حس می‌کردم و قسمتهایی از حوادث آن 37 روز گذشته از جلوی چشم می‌گذشت [...] در خیابان سر و صدا بلند بود. صدای محافظینی که آنها را دور می‌کردند تا به نخست وزیری حمله نکنند می‌شنیدم، صدای اصابت [گلوله] مسلسلها، به روی اتاقی که در آن نشسته بودم به گوش می‌رسید. کسی در دفتر مرا زد. بی‌آنکه من جوابی داده باشم، دو نفر وارد شدند، یک افسر پلیس و یک افسر ساواک.

- آقای نخست وزیر، اوضاع آشفته است...

- می‌دانم، هر وقت موقع رفتن بود می‌روم.

دستگاه دولت با سرعت متلاشی می‌شد. تقریباً تمام وزرا، وزارتخانه‌ها را ترک کرده بودند. تصمیم‌ها در خیابان گرفته می‌شد [...] خواستم که هلیکوپتری برای بردن من به دانشکده افسری بیاید، چون هیچ راه دیگری برای خروج نداشتم.

حوالی ساعت دو و پانزده دقیقه بعد از ظهر، از نخست وزیری بیرون آمدم. منشی من، که تا آخرین لحظه در محل خدمتش مانده بود، وقتی از پله‌ها پایین می‌رفتم پرسید:

- کی برمی‌گردید؟

- گفتم: نمی‌دانم، ولی برمی‌گردم....

در دانشکده افسری هم افسران با کمال احترام با من برخورد کردند [...] هلیکوپتر مرا به طرف مقصدی که معین کرده بودم برد....» (35)

واکنش واشینگتن در برابر فرو پاشی ارتش

پس از بازگشت ژنرال هایزر به آمریکا، ژنرال فیلیپ گاست، رئیس هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران، با سران ارتش ارتباط داشت و اخبار و اطلاعات مربوط به اوضاع ایران و نیروهای مسلح را، همه روزه با تلفن به وزارت دفاع (پنتاگون) گزارش می‌کرد. گزارش هیئت مستشاری، پیرامون زد و خورد همافران و افراد گارد شاهنشاهی در دوشان تپه بدین شرح بود:

«در ساعت 8/30 بعد از ظهر روز 9 فوریه (20 بهمن) تلویزیون ایران برنامه اختصاصی بازگشت [امام] خمینی را پخش کرد. همافران پایگاه هوایی دوشان تپه با تماشای فیلم مزبور به هیجان در آمدند و با ابراز احساسات نسبت به [امام] خمینی، با افراد گارد شاهنشاهی که در آن پادگان بودند، به زد و خورد پرداختند. نیروهای کمکی به یاری افراد گارد فرستاده شد و زد و خورد با تیراندازی از داخل و خارج پادگان شدت گرفت. در ساعت 3 صبح روز بعد، آرامش برقرار شد ولی چند ساعت بعد، نبرد از سر گرفته شد. همان شب، همافران به انبارهای اسلحه در پادگان روی آوردند و بیش از 2000 قبضه تفنگ و مسلسل به غنیمت

گرفتند و بخشی از آن را از دیوارها و نرده‌ها، به عناصر مخالف رژیم دادند.

فرمانداری نظامی، عبور و مرور را از ساعت 4/30 بعد از ظهر 10 فوریه (21 بهمن) ممنوع اعلام کرد ولی مردم به این اخطار اعتنا نکردند و زد و خورد ادامه یافت. ژنرال گاست در یکی از دفاتر ستاد فرماندهی کل گرفتار شد و نتوانست به سفارت باز گردد. تظاهرات، توام با تیراندازی پراکنده، در سراسر شهر ادامه دارد...» (36) زیگنیو برژینسکی، پس از دریافت گزارش رویدادهای مزبور، از اعضای کمیته هماهنگی دعوت کرد که در ساعت 8/30 روز 11 فوریه (22 بهمن) در جلسه اضطراری کمیته حضور بهم رسانند. رئیس شورای امنیت ملی کاخ سفید چگونگی مذاکرات اجلاس کمیته مزبور را بدین شرح نقل کرده است:

«...اوضاع در ایران، وخامت‌بار شده بود. ما در مقابل سقوط حتمی رژیم بختیار قرار گرفته بودیم. وارن کریستوفر، دیوید نیوسام، از وزارت امور خارجه، چارلز دونکن و ژنرال دیوید جونز، از وزارت دفاع و ستاد مشترک، ستان تورنر (37) و فرانک کارلوچی (38) از «سیا» گری سیک و سرهنگ بیل اودوم (39) معاونان من و دیگر مقامات سازمانهای اطلاعاتی در جلسه کمیته حضور داشتند.

ما، درباره سه موضوع بحث و تبادل نظر کردیم، نخست از ارتش بخواهیم به مذاکره برای حصول سازش با بازرگان، که از سوی [امام] خمینی به جای بختیار انتخاب شده است، ادامه دهد. دوم، به سران ارتش ایران توصیه کنیم برای حفظ وحدت و قدرت خود، در سربازخانه‌ها مستقر شوند. سوم، با فرض اینکه ارتش ایران توانایی انجام عملیات دارد و خواستار چنین عملیاتی ست سران آن را تشویق کنیم که برای تامین نظم و امنیت، مستقیماً وارد عمل شوند.

پیش از بحث درباره هر یک از سه شق بالا، من موضوع تخلیه آمریکاییها را از ایران مطرح کردم. مهمترین مسئله تامین لجستیک یک گروه تفنگدار دریایی و شش فروند هلیکوپتر و تمرکز آنها در پایگاههای ترکیه بود. این تفنگداران به منظور تقویت افراد دسته مامور حفاظت سفارت تهران در نظر گرفته شد و هلیکوپترها، برای تخلیه آمریکاییها در وضع اضطراری مورد استفاده قرار می‌گرفت. افزون بر این، من توصیه کردم، لشکر 82 هوابرد، در حالت آماده باش قرار گیرد.

در ابتدای جلسه، پرزیدنت کارتر، و سایروس ونس از کمپ دیوید، با تلفن تماس گرفتند. من و دونکن، رویدادهای صبح را برای آنها توضیح دادیم. در همان موقع کنسول ما از تبریز خبر داد که کنسولگری، مورد حمله و غارت مردم قرار گرفته و چند تن ژنرال ایرانی اعدام شده‌اند. دونکن درباره طرح اضطراری تخلیه آمریکاییها از تهران با رئیس جمهوری صحبت کرد من نیز خلاصه مذاکراتمان را به پرزیدنت گزارش کردم.

با احتمال بدتر شدن اوضاع و تصویب رئیس جمهوری، تصمیم گرفتیم لشکر 82 هوابرد، به حال آماده باش در آید. سپس تعداد آمریکاییها و محل اقامت آنها در ایران و نیز پیشنهاد سولیوان در مورد تخلیه آنها، مورد مذاکره قرار گرفت. کریستوفر گفت: سفیرمان تخلیه آمریکاییها را توصیه نمی‌کند و معتقد است برای تامین امنیت آنها، باید با دولت جانشین بختیار به توافق رسید. کمیته پیشنهاد سولیوان را تایید کرد. ضمناً قرار شد آمریکاییها از منازل خود خارج نشوند و سفارت به تماس با همه گروهها در ایران برای تامین امنیت اتباع ایالات متحده، ادامه دهد.

گزارشات رسیده حاکی از این بود که ارتش ایران در جریان اوضاع و شرایط موجود، تصمیم به مداخله ندارد. همچنین سران ارتش متمایل به حمایت از بختیار نیستند. آیا این بدان معنی است که قصد دارند از خمینی پشتیبانی کنند؟ کریستوفر (معاون وزارت خارجه) پیشنهاد کرد از ارتش بخواهیم وحدت خود را حفظ کند و از هر دولتی که بر سر کار است، پشتیبانی نماید. وی پرسید آیا راه دیگری وجود دارد؟ من گفتم اگر دولت جدید هوشمندانه عمل نماید، ارتش را یکباره تصفیه نمی‌کند و پس از مدتی اقدام به این کار خواهد نمود، نخست‌بدرهای و ربیعی را از سر راه برمی‌دارد و سپس به دیگران می‌پردازد [...] من نگران متلاشی شدن ارتش بودم. سپس گفتم اگر ارتش ایران قابلیت و توانایی خود را حفظ کرده باشد و نیز متمایل به تحت کنترل در آوردن اوضاع باشد، ما باید به عنوان یک قدرت بزرگ، خود را آماده پشتیبانی از آن کنیم. فرانک کارلوچی، معاون تورنر، گفت که ارتش با دریافت تضمینهایی به خمینی خواهد پیوست، این تضمینها شامل حفظ سازمانهای اطلاعات برای تامین امنیت ملی و غیره، زیر نظارت وزیر جنگ خواهد بود.

در ساعت 9/40 خبر رسید که فرماندار نظامی دستگیر و در قرارگاه خمینی بازداشت شده است [...] من در این اندیشه بودم که سرانجام اوضاع به کجا خواهد انجامید و خاطرنشان کردم که ارتش نمی‌تواند در صحنه سیاسی عمل کند و بهتر آن است که برای تامین نظم و قانون، مستقیماً وارد عمل شود. همچنین در این اندیشه بودم که از ژنرال گاست و ژنرال هایزر بیرسم آیا انتخاب طرح «ث» (40) در اوضاع و شرایط موجود، انجام شدنی است؟ توصیه قبلی ما این بود که خواست دولت ایران را در اعمال قدرت برای حفظ بختیار و نیز حمایت از ایران طرفدار غرب را، پشتیبان کنیم. کریستوفر گفت ارتش ایران انسجام لازم را برای ایستادگی ندارد. من خاطرنشان ساختم که اگر ارتش به خمینی ملحق شود، تغییرات اساسی به عمل خواهد آمد و افزودم که باید هنوز هم در آخرین ساعات، طرح «ث» را با وجود خطر بزرگ آن مورد بررسی قرار دهیم، زیرا موفقیت آن، موضع ایالات متحده را در منطقه تقویت خواهد کرد. ژنرال جونز (رئیس ستاد مشترک) نسبت به موفقیت طرح «ث» خوشبین نبود. دونکن گفت گمان نمی‌کند، طرح مزبور قابل اجرا باشد [...] من بر این باور بودم که اگر ارتش انضباط خود را حفظ کرده باشد، قادر به اجرای عملیات خواهد بود. سپس پیشنهاد کردم به ژنرال گاست و سولیوان تلفن کنیم تا از نظریات و ارزیابی آنها از اوضاع ایران آگاه شویم.

در ساعت 10/10 خبر رسید که رادیو و تلویزیون ایران اشغال شده و تانکها از خیابانها رفته‌اند. دقیقه‌ای بعد، مقامات رسمی خبر دادند که ارتباط آنها با اعضای هیئت مستشاری نظامی قطع شده و دسترسی به ژنرال گاست ناممکن است. به کمپ دیوید تلفن کردم تا آخرین خبرها را به اطلاع رئیس جمهوری و ونس، وزیر امور خارجه برسانم. خبر دادند که هر دو به کلیسا رفته‌اند....

به جلسه کمیته بازگشتم و گفتم در جریان گفتگو با سولیوان و هایزر، از آنها پرسیده شود آیا در میان دیگر راه حلها، هنوز طرح نظامی «ث» قابل اجراست؟

همچنین از آنها سؤال شود در مورد انتقال تجهیزات و وسایل حساس به بندرعباس و نیز لزوم بازگشت هایزر به ایران چه نظری دارند....

در ساعت 10/37 پرزیدنت تلفن کرد، من او را از آخرین رویدادهای ایران آگاه کردم و در ضمن به او گفتم «اگر نظامیان با ولت‌بازرگان سازش کنند، ارتش متلاشی خواهد شد» و افزودم «ارتش هنوز هم نسبتاً منسجم و فعال است» رئیس جمهوری فت‌باید اعزام تفنگداران بیشتری را به جزایر آزور مورد بررسی قرار دهیم، همچنین برای حفظ و حراست آمریکاییهای مقیم تهران، با دولت‌بازرگان وارد مذاکره شویم. در همین اوان، چارلز دونکن با ژنرال هایزر تماس تلفنی برقرار کرد. هایزر گفت که اجرای طرح «ث» بدون تعهدات وسیع دولت آمریکا قابل اجرا نیست. همچنین سران ارتش ایران نیازمند به تشویق و دلگرمی زیادی هستند [...] نیوسام پیشنهاد کرد با بازرگان به طور مستقیم وارد مذاکره شویم و به او اطلاع‌دهیم که آمریکا خواهان ایران باثبات در حال صلح و آرامش است. من در پاسخ گفتم که در صورت تماس و مذاکره با بازرگان باید خاطرنشان سازیم که ما در ارتش نفوذ داریم، و استفاده ایران از نفوذ ما، منوط به چگونگی تضمین دولت ایران در همکاری با ما خواهد بود....» (41)

شرح مذاکرات کمیته مخصوص هماهنگی در کاخ سفید، در حالی که دولت‌بختیار ساعات آخر عمر خود را طی می‌کرد و ارتش ایران متلاشی شده بود، به منظور توجیه این نکته است که واشینگتن و سران دولت آمریکا، تا چه حد در شناسایی ایران، و نیز در ارزیابی قدرت و توان ارتش، و تحلیل اوضاع حتی در روزهای آخر حکومت‌بختیار ضعیف و ناتوان بوده‌اند. این بی‌خبری تا بدان پایه بود که پس از اعلام همبستگی ارتش و فروپاشی نیروهای مسلح، طراحان بلند پایه سیاست آمریکا، همچنان در فکر استفاده از ارتش ایران به عنوان یک اهرم قدرتمند بوده‌اند و درباره اجرای طرح کودتا، بحث و مذاکره می‌کردند! زیگنیو برژینسکی، رئیس شورای امنیت ملی، در ساده اندیشی، سرآمد آن دسته از کسانی است که برای اجرای طرح کودتا، چشم امید به ارتش ایران داشتند. برژینسکی، که تحت تاثیر نظریات اردشیر زاهدی، سفیر ایران در آمریکا بود، چاره کار را تنها در اعمال سیاست‌سرکوب و مداخله ارتش می‌دانست. برژینسکی، بعدها نیز از اینکه نتوانست نظریه خود را در مورد اجرای کودتای نظامی، به دولت آمریکا بقبولاند، ابراز تاسف می‌کند. وی در یادداشتهای روزانه خود در تاریخ 20 فوریه 1979 (11 اسفند 1357) می‌نویسد:

«...داستان غم انگیزی از هرج و مرج و ابهام، افسردگی شدید از شنیدن خبر رویدادها، و در نهایت تآثر و تاسف از اینکه نتوانستم لزوماً، موافقت دولت آمریکا را در اجرای کودتا در ایران کسب کنم، سخت ناراحت‌م کرده بود.» (42)

پی نوشت:

1. اعلام همبستگی افرادی چون شهرستانی و سپهبد کمال، جنبه اغفال و فریب داشت. شهرستانی شهردار تهران، از مداحان شاه بود، کمال نیز، از همکاران کودتاجیان 28 مرداد بود و سالها ریاست رکن دوم ستاد ارتش را بعد از کودتا، به عهده داشت. افراد دیگری بودند که در دو دهه و نیم قبل از انقلاب، با اعلام طرفداری از جنبش مردمی، خود را در صف ملت جای زده‌اند و در حساسترین دوره مبارزه از پشت‌بر پیکر ملت ما، خنجر فرو کردند. تعداد این فرصت طلبان فراوان است و نمونه مشخص آن مظفر بقائی، محسن یزشکیور، احمد بنی احمد هستند. اولی از پیشستانان نهضت ملی بود و در گرماگرم پیکار، به خدمت دشمن درآمد، دومی، پس از کودتای 28 مرداد، با انتشار روزنامه خاک و خون از شاه و انقلاب سفید دفاع کرد، سومی (بنی احمد) کودتای 28 مرداد را، رستاخیز ملت نامید و کتابی زیر عنوان «پنج روز رستاخیز ملت» منتشر کرد. یزشکیور و بنی احمد از نمایندگان دوره 24 مجلس شورای ملی بودند. اینان، همراه مظفر بقائی، در اوج پیروزی انقلاب، تظاهرات فریبنده‌ای به عمل آوردند که مورد توجه هیچ یک از جناحهای ملی و مذهبی قرار نگرفت.
2. روزنامه اطلاعات، 21 فروردین 1358.
3. رئیس دادگاه انقلاب، حجت الاسلام خلخالی بود.
4. درباره گردهم‌آئی بعد از ظهر 22 بهمن توضیح داده خواهد شد.
5. روزنامه اطلاعات، 21 و 23 فروردین 1358.
6. Huyser;op.cit.,p.131.
7. روزنامه اطلاعات، 23 فروردین 1358، مجله فرانسوی اکسپرس، 15 دسامبر 1979.
8. آخرین تلاش‌ها، در آخرین روزها، صفحات 185-181.
9. کیهان هوائی، 18 بهمن 1357.
10. اطلاعات، 19 بهمن 1357.
11. اطلاعات، 21 بهمن 1357.
12. اعترافات ژنرال، صفحات 337-338.
13. همان، صفحه 339.
14. Huyser;ibid.,pp.288-289.
15. حمله به کارخانجات اسلحه‌سازی در سلطنت‌آباد (انتهای خیابان پاسداران) از جمله هدفهای انقلابیون بود. بختیار برای

جلوگیری از دستیابی مردم به سلاحهای فراوانی که در آن محل وجود داشت، دستور بمباران کارخانجات را صادر کرده بود.

16. اعترافات ژنرال، صفحه 346.

17. در کتابی که در سال 1370 به نام: خاطرات ارتشید سابق حسین فردوست انتشار یافت و باید با احتیاط زیاد، مندرجات آن را باور کرد، فردوست مدعی است که افسران حاضر در جلسه شورا را وادار کرد به بی‌طرفی ارتش رای بدهند. وی می‌گوید: «... خطاب به حاضرین گفتم قانون وظیفه ارتش را مشخص کرده و آن عبارت است از حفاظت مرز و بوم ایران در مقابل ارتش متجاوز بیگانه و در وظیفه ارتش نوشته نشده که از نخست وزیر هم پشتیبانی کند، لذا تیمسارانی که موافقت دست‌خود را بلند کنند. همه بلند کردند و ربیعی هنگامی [دست‌خود را] بلند کرد که او را نگاه کردم! [...] من امضا کردم و به ترتیب به امضای سایرین رسید. در این موقع قره‌باغی دوبار به اتاق مجاور رفت و به بختیار تلفن کرد. بار اول با عجله مراجعت کرد و گفت: «اگر این صورت جلسه امضا شود خواهد رفت» (خاطرات ارتشید حسین فردوست، صفحات 625-626).

18. یکرنگی، صفحات 229-230.

19. اعترافات ژنرال، صفحات 345-347.

20. همان کتاب، صفحه 358-360.

21. سپهبد احمد علی محقق، رئیس ژاندارمری کل کشور که از امضاء کنندگان اعلامیه بی‌طرفی ارتش در روز 22 بهمن بوده در جلسه شورای فرماندهان در ستاد بزرگ، مورخ 9 بهمن 1357 چنین گفته است: «... این رئیس دولت، اگر می‌خواهد حکومت بکند [یک] شب، چه فاسدین گذشته، چه مفسدین فعلی را، همه را مامورین بگیرند زندان کنند، آویزان کنند. تند و انقلابی جلو برویم، هیچ کس هم هیچ کاری نمی‌تواند بکند، همه بر می‌گردند به طرف ما، اگر این طور شلی برویم جلو، این که رفت، اصلاً دیگر هیچ کس نمی‌آید و جرئت اینکه نخست‌وزیر شود ندارد [...] الآن 200 نفر آخوند که در دانشگاه تحصن کرده‌اند، و خوب حالا فرودگاه را باز کردیم. آقا تشریف می‌آوردند. باز کنیم، تشریف بیاورند، توی هوا، آقا را بگیرند. آقا را، زندانش کنند با همه نفراتش. مگر افغانستان که کرد چطور شد؟» (نگاه کنید به: مثل برف آب خواهیم شد. مذاکرات شورای فرماندهان ارتش، از انتشارات: نشرنی، 1365، صفحه 220).

22. ارتشید شفقت وزیر جنگ، اندکی پس از امضای اعلامیه، به سپهبد فیروزمند معاون ستاد بزرگ مراجعه کرد و گفت: «من با بی‌طرفی ارتش موافقم، ولی چون وزیر هستم نباید در این تصمیم‌گیری شرکت می‌کردم» سپس امضای خود را خط کشید.

23. تصویر اعلامیه بی‌طرفی ارتش پیوست است.

24. اعترافات ژنرال، صفحات 363-364.

25. روزنامه اطلاعات، دوشنبه 23 بهمن 1357.

26. روزنامه اطلاعات، 22 فروردین 1358.

27. روزنامه اطلاعات، 22 بهمن 1357.

28. مصاحبه مؤلف با مهندس مهدی بازرگان، تهران، 22 مرداد 1370.

29. روزنامه اطلاعات، 18 بهمن 1358، نامه امیر انتظام.

30. یکرنگی، صفحات 217-218.

31. آقایان دکتر سحابی و مهندس بازرگان در مصاحبه با مؤلف در تاریخ 7 و 18 شهریور 1370، موضوع استعفانامه بختیار را، به شرحی که ارتشید قره‌باغی نقل کرده، تایید نکردند.

32. این قسمت از گفته ارتشید قره‌باغی، در مورد آشنا نبودن او، با افرادی چون دکتر سحابی و دکتر سیاسی حقیقت ندارد، زیرا قره‌باغی سالها پیش رئیس دادگاهی بود که دکتر سحابی، مهندس بازرگان و دوستان ایشان را محاکمه و محکوم کرد. وی همچنین در دوران حکومت اژه‌هاری و سپس بختیار، بارها با دکتر سحابی مذاکره و گفتگوی تلفنی داشته است (مصاحبه مؤلف با دکتر سحابی، 7 شهریور 1370، تهران).

33. اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشید عباس قره‌باغی، صفحات 372-374.

34. مصاحبه مؤلف با مهندس حق‌شناس، مهندس بازرگان و دکتر یدالله سحابی، مورخ 6 و 7 شهریور 1370، تهران.

35. یکرنگی، صفحات 229-232.

بختیار پس از ترک نخست‌وزیری، مدتی مخفی بود. سپس، خود را به فرانسه رساند. دوبار به جان او سوء قصد شد. در اولی جان بدر برد ولی در سوء قصد دومی (18 مرداد 1370) در خانه‌اش همراه با یکی از دستیاران خود به نام سروش کتیبه‌ای، به قتل رسید.

sick;All Fall Down,p.155.36.

قرارگاه هیئت مستشاری نظامی آمریکا در تهران، در طبقه زیرزمین ساختمان ستاد کل ارتش ایران (محل فعلی) بود. روز 22 بهمن، پس از اعلام بی‌طرفی ارتش، شماری از افسران ارکان ستاد کل و همچنین ژنرال گاست، رئیس هیئت مستشاری و چند تن افسر آمریکائی در ستاد حضور داشتند. از عصر آن روز، انقلابیون بتدریج راه‌های ورود به ساختمان ستاد را در اختیار گرفتند و با محاصره قرارگاه ستاد کل، راه خروج افسران ایرانی و آمریکائی را که در داخل ساختمان بودند بستند.

مقارن نیمه‌شب، افسران محاصره شده، با تلفن، با قرارگاه نخست وزیر موقت، تماس گرفتند و خبر دادند که ساعت‌هاست بدون غذا، آب و استراحت، در محاصره‌اند و درخواست‌یاری کردند. حدود ساعت 2 صبح روز 23 بهمن، سرهنگ نصراله توکلی، که عهده‌دار امور نظامی و ستادی دولت موقت بود، همراه با دکتر ابراهیم یزدی و تعدادی افراد مسلح، به محل ستاد کل رفتند و

افسران ایرانی و آمریکائی را، از اطاق‌های در بسته خارج کرده و با اتومبیل به منازلشان فرستادند.
Stan Turner.37
Frankcarluoci.38
.billodon.39
40.منظور طرح کودتاست.
41.power and principle,pp.391 -393.
42.power and principle,pp.393.
منبع: تاریخ سیاسی بیست و پنج‌ساله ایران، ج 2
نویسنده: غلامرضا نجاتی